

بازپژوهی دیدگاه امام علی علیه السلام درباره عقل زنان با تأکید بر خطبه ۸۰ نهج البلاغه

ناهد طیبی^۱

چکیده

دیدگاه امیرالمؤمنان، علی علیه السلام درباره زنان از مجموع گزاره‌های منقول و منسوب به وی به دست می‌آید و بازشناخت سند، اصل صدور و دلالت این روایات در ارائه نظام اندیشه امام علیه السلام مؤثر خواهد بود. تعبیر «نواقص العقول» در خطبه ۸۰ نهج البلاغه، از جمله این گزاره‌ها است که مقاله حاضر با نگاهی تاریخی به ردیابی این خطبه در منابع متقدم و مسئله اصل صدور آن می‌پردازد. براساس دستاورد تحقیق، خطبه مذکور، بخشی از یک نامه است که پیش از نهج البلاغه در کتب الامامه و السیاسة دینوری (۲۷۲م)، الغارات ثقفی (۲۸۳م) و المسترشد طبری (۳۲۹م) بیان شده است. فراز مربوط به خطبه ۸۰ (تعبیر نواقص العقول) قبل از نهج البلاغه، فقط در المسترشد آورده شده، سپس به منابع پسین راه یافته است. خطبه ۸۰ در نهج البلاغه مرسل و در المسترشد نیز با سند عامه نقل شده و ضعیف است. بنابراین، نواقص العقول بودن زنان و موارد دیگر این خطبه، از امام علی علیه السلام صادر نشده است و گزارشی از شعبی به نقل شریح بن هانی از نامه امام علی علیه السلام است که به دلیل ضعف سند، مردود است. در نتیجه، شبهاتی که مبتنی بر این نامه یا خطبه است، با اثبات عدم صدور سخن از امام علی علیه السلام، اساساً وارد نیست؛ زیرا مواد اصلی آن به امام علیه السلام منسوب است و در واقع، از وی نیست.

واژه‌های کلیدی: امام علی علیه السلام، زنان، نهج البلاغه، خطبه ۸۰، نواقص العقول

۱. دانشجوی دکتری رشته تاریخ اهل بیت علیهم السلام جامعه المصطفی العالمیه، پژوهشگر جامعه الزهراء علیها السلام tayyebi110@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۲ تاریخ تأیید: ۹۵/۹/۲۳

مقدمه

جایگاه‌شناسی زن در دیدگاه اسلام، از جمله مباحث مهم در حوزه زن‌پژوهی است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران بوده است. وجود روایات مربوط به زنان و احکام اختصاصی آنان در اسلام که با توجه به اهداف خلقت و توازن منطقی بین حق و تکلیف آنان متمایز از مردان نگریسته سبب ایجاد نگاه زن‌ستیزی در اسلام شده است. در استمرار شکل‌گیری این انگاره، امیرالمؤمنان، علی علیه السلام به عنوان شاخص‌ترین شخصیت جهان اسلام و تشیع، به علت سخنانی به ظاهر زن‌ستیزانه که در *نهج‌البلاغه* از وی ثبت شده، بیش از دیگر ائمه علیهم السلام مورد نقد جدی قرار می‌گیرد. صرف نظر از اهداف و انگیزه‌های سیاسی برون‌دینی این انگاره‌ها که خاستگاه اسلام‌ستیزی دارد، در جوامع اسلامی نیز با این مسئله رو به رو می‌شویم که گاه جنبه ضد شیعی داشته و گاه توسط روشنفکران و به دنبال موضعی منفعلانه مطرح می‌شود. در مجموعه سخنان امام علی علیه السلام با نگاه اولیه، نوعی نکوهش زنان برداشت می‌شود که سالیان متمادی است، ذهن اهل تحقیق را به خود مشغول کرده است. گروهی در مقام اثبات این انگاره و گروهی دیگر در مقام نفی آن هستند. بیش از ده قرن است که علمای شیعه برای حفظ باورهای کلامی تلاش می‌کنند تا سایه سنگین این انگاره را از سرآموزه‌های اسلامی بردارند؛ اما هنوز نتیجه مطلوبی حاصل نشده و با گذر و جستجویی مختصر در سایت‌ها، انبوهی از انتقادات و شبهه‌های مربوط به نگاه امام علی علیه السلام درباره زنان را می‌توان یافت. پرسش پژوهش حاضر این است که با توجه به بازپژوهی خطبه ۸۰ *نهج‌البلاغه* و تعبیر نواقص العقول بودن زنان، دیدگاه امام علی علیه السلام درباره زنان چیست و آیا صدور این سخن از امام علیه السلام قطعی است. بر اساس فرضیه نگارنده، با بررسی تاریخی و ورود عبارت نواقص العقول در منابع تاریخی و کلامی و نیز ردّ پای آن در دیگر منابع متقدم می‌توان اصالت و یا عدم صحت انتساب آن به امام علی علیه السلام را ارزیابی کرد و در صورت اثبات عدم صدور از امیرالمؤمنان علیه السلام انگاره مورد نظر را بی‌اعتبار دانسته و رد کرد و در صورت اثبات صحت انتساب، چرایی آن را به بحث گذاشت. از سوی دیگر، با بررسی سخنان امام علیه السلام به روش انضمامی و انطباق آن با گزارش‌های تاریخی می‌توان به صحت و سقم کلمات منتسب به آن حضرت دست یافت و به تبیین و یا تنقیح منابع روایی مربوط به سخنان حضرت پرداخت.

ضرورت تحقیق حاضر را وجود آثاری تعیین می‌کند که با بررسی سخنان حضرت علی علیه السلام در *نهج‌البلاغه*، نگاه آن حضرت به زن را تحقیرآمیز و نکوهش‌گر تلقی کرده‌اند و با استناد به ظاهر

روایات و احادیث مربوط به زنان در نهج البلاغه، شخصیت اجتماعی حضرت را زیر سؤال می‌برند. این انگاره زن نکوهی و زن ستیزی حضرت به دلیل گسترش و ترویج روزافزون آن، به اعتبارسنجی نیاز دارد و هدف تحقیق حاضر، سنجش اعتبار آن با تمرکز بر اصالت یا عدم اصالت خطبه ۸۰ و سپس تلاش برای برطرف کردن شبهات مربوط به سخنان امام علیه السلام درباره زنان است. مقاله «سخن امام علی علیه السلام درباره زن و بازکاوی دیدگاه‌ها»، نگاشته عباس مخلصی، پیشینه عام برای تحقیق حاضر است. در این مقاله، دیدگاه‌های موجود درباره خطبه ۸۰ بررسی و نقد شده و بنای مقاله بر صحت انتساب خطبه به امام علیه السلام است. کتاب زن در سخن و سیره امام علی علیه السلام، اثر مهدی مهریزی، که در چهار بخش تنظیم شده و در همه بخش‌ها، ضمن آنکه نویسنده سند خطبه را معتبر نمی‌داند؛ اما به بیان ادله‌ای برای اثبات سخن می‌پردازد. کتاب زن در نهج البلاغه، نگاشته صالح الجواد، نیز سخنان امام علیه السلام را با پیش فرض صحت انتساب آن به امام علیه السلام بررسی کرده است. افزون بر موارد یاد شده، انبوهی از مقالات پژوهشی و غیر پژوهشی با موضوع یا مسئله ناقص العقلی زنان در نگاه امام علی علیه السلام وجود دارد که به ارائه فهرست آنان نیازی نیست؛ زیرا مبنای همه آنها این است که با وجود مرسله یا مرفوعه بودن این روایت، به دلیل آنکه سید رضی در نهج البلاغه آورده، پذیرفتنی است و باید برای اثبات آن، استدلال یا توجیه‌هایی ارائه داد. بنابراین، با توجه به مبنای نوشتار حاضر، پیشینه‌ای خاص برای آن نمی‌توان بیان کرد و موارد مذکور منبع هستند، نه پیشینه.

روش پژوهش، تحلیل و ارزیابی سندی خطبه ۸۰ نهج البلاغه، یافتن جایگاه واقعی خطبه و مقایسه آن با متون پیشین خواهد بود که حاوی فراز نواقص العقول است. مسیر تحقیق بر اساس یک سیر تاریخی از قرن چهارم و زمان نگارش نهج البلاغه آغاز می‌شود و به منابع قرون قبلی می‌رسد.

۱. مفهوم‌شناسی

مفاهیم سازنده در پیشبرد پژوهش حاضر عبارت است از: سخنان امام علی علیه السلام و خطبه ۸۰ نهج البلاغه.

۱-۱. سخنان امام علی علیه السلام

مجموعه‌ای از سخنان امام علی علیه السلام که بخش سرشار از جنبه‌های ادبی آن، در نهج البلاغه

گردآوری شده^۱ و برخی دیگر در منابعی چون *غررالحکم* و *دررالکلم* و منابع روایی دیگر، مانند کتب اربعه و غیر آن دیده می‌شود. نقطه تمرکز در تحقیق حاضر، سخنان آن حضرت درباره زنان است و به تطبیق آنها با سیره امام علیه السلام با زنان پرداخته می‌شود.

۲-۱. خطبه ۸۰ نهج البلاغه

بر اساس نظر سید رضی (م ۴۰۶)، خطبه ۸۰ *نهج البلاغه* از خطبه‌های امام علی علیه السلام است که در مذمت زنان ایراد شده و طبق آن، امام علیه السلام زنان را نواقص الایمان، نواقص العقول و نواقص الحظوظ دانسته و علت نقصان نیز بیان شده است و در پایان این خطبه، امر به دوری از زنان بد و نیز احتیاط و پرهیز از خوبان شان و عدم اطاعت از آنان شده است. بیشتر اتهامات به دیدگاه امام علی علیه السلام درباره زنان با محوریت این خطبه صورت بندی شده است.

۲. مروری بر دیدگاه‌های مربوط به سخنان امام علی علیه السلام درباره زنان

نگاه‌های درون دینی و برون دینی درباره دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام به زنان، متفاوت است؛ اما به طور معمول، در هر دو نگاه، فرض بر صحت اصل صدور کلام از امام علی علیه السلام گذاشته و به بررسی این سخنان پرداخته می‌شود. دکتر عبدالکریم اشتر معتقد است: «در رابطه با سخنان امام درباره زنان دو برخورد متصور است: اول، فهم و درک مطالب و ایجاد توافق و ارتباط بین آنها، خویش و دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم و دوم، ردّ این گونه مطالب و اعتقاد بر اینکه کلامی منتسب در *نهج البلاغه* است و من این نظر را حتی از بزرگانی شنیدم که برای آنان احترام قائل هستم؛ اما این نگرش، خطری بزرگ فراروی نصوص دیگر است. از این رو، ما وجه اول را می‌پذیریم و اعتراف به صحت آنها می‌کنیم» (الاشتر، ۱۴۱۱، ش ۸، ص ۱۴۷). علامه جعفری با روش منطقی استدلال بر مبنای عقیده خصم برای ابطال کاری که خصم انجام داده است، اعم از اینکه مطابق عقیده استدلال کننده باشد یا نباشد، به سخنان امام نگریسته است، به ویژه درباره خطبه ۸۰ *نهج البلاغه* می‌گوید: «مثل این است که به خام خواری که گوشت بخورد، گفته شود اگر گوشت

۱. *نهج البلاغه*، برای نخستین بار طبق نوشته قطب الدین راوندی، توسط دختر سید مرتضی، برادرزاده سید رضی، از وی روایت شده است؛ یعنی سید رضی آن را برای برادرزاده‌اش درس گفته و آن دختر یا بانوی هوشمند پس از فراگیری رموز و معانی عمیق آن، اجازه روایت آن را از عموی خود گرفته است (دوانی، بی تا، ص ۳۲).

خوردن را ناشایست می دانید؛ چرا گوشت می خورید؟! این جدل منطقی است» (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۸۱-۸۲). وی سخنان امام را نشانه مذمت زنان نمی داند. لیبیب بیضون گوید: «علی علیه السلام مظهر عدل و دوستدار حق و دفاع از مظلوم است؛ پس چگونه خود ظالمانه نظر دهد». به نظروى، ظن هر کس درباره زنان بر اساس همسر خودش شکل می گیرد و همسر علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام بوده و از سویی، زنان نیز همانند مردان، در یک درجه و مقام نبوده و مراتب متفاوتی دارند؛ زن مؤمن یا فاسق، پرهیزکار یا فاسق. همان گونه که در قرآن، زن فرعون مثالی برای همه مؤمنان (اعم از مرد و زن) معرفی می شود و حال آنکه همسرش فرعون در فسق و فجور و شرک، ضرب المثل است و امام همه این مطالب را بهتر از دیگران می داند؛ پس چگونه زنان بزرگ تاریخ را با جمله هایی مانند «المرأة شرکلهما، و شرما فیها أنه لا بد منها» یا «النساء حبات إبليس» جمع می کند؟! در نتیجه، این جمله ها باید به زنان فاسق و کافری برگردد که از شیطان پلیدتر هستند، نه همه زنان. آنچه نیز با عنوان نواقص العقول آمده به خدا برمی گردد، نه به علی علیه السلام، مانند شهادت و ارث. در حقیقت، امام علیه السلام واقعیت موجود را بیان می کند، نه آنکه به زنان توهین کرده و اوصافی را به آنان نسبت دهد. مردان نیز در مواردی نسبت به زنان ناقص هستند و این نقص سبب سقوط ارزش آنان نیست (بیضون و دیگران، ۱۳۶۲، ص ۱۹۴-۲۰۰). عمید زنجانی معتقد است مطالبی که در نهج البلاغه درباره مقام و شخصیت زن آمده است که اگر به درستی بررسی شود، سیزده یا چهارده مورد است و در همه آنها، مناسبت های تاریخی خاصی است که باید به آن مناسبت ها توجه شود و با این حال، برخی به مناسبت ها توجه نکرده و از آن غافل مانده اند. به عقیده وی، قضایایی که در زمینه های مشابه مقام و شخصیت زن در نهج البلاغه آمده است به صورت قضایای «خارجیه» است، نه به صورت قضایای «طبیعیه» یا «حقیقیه»، با طبیعت زن کاری ندارد و سخن از زن موجود در جامعه با همه نقص ها و نارسایی هایش است (رک. یادنامه دومین کنگره نهج البلاغه، ص ۷۷). به نظر بهزادپور، مسائل زنان را باید در داخل نظام دینی بررسی کرد. وی چهارده اصل را مطرح کرده و معتقد است در بررسی مباحث زنان از دیدگاه کلان، نظام ولایت این اصول برای تحلیل درست ضرورت دارد (رک. بهزادپور، ۱۳۸۴، ص ۱۳-۱۴).

البته گروهی دیگر با همین نگاه ایجابی، اما همراه با برداشت مذمت عموم زنان توسط امام علیه السلام، زمینه ای برای ایجاد انگاره زن نکوهی را برای دیگران فراهم کرده اند. در ترجمه نهج البلاغه آمده است: «به تبعیت امام و برای تمکین کردن تعلیقه، هیزمی چند بر این آتش

می‌نهم، گو اینکه زنان را خوش نیاید و آنجایی که حقیقت ندارد، طیبیت پندارند و سرگرمی شمارند» (نهج البلاغه، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۱۳۰۶). وی با اشاره به این مطلب که در دائرةالمعارف فرید و جدی ذیل لغت «المرأه» برای اثبات برتری مرد بر زن، پنجاه و دو صفحه بحث شده و نویسنده دلایلی برای این برتری آورده و فهرستی از سخنان نکوهش‌آمیز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام علی عَلِيٌّ تا عبید زاکانی و شعرای معاصر خود و غیره را با محوریت تحقیر و شماتت زنان بیان کرده است. از زاویه برون دینی با نگاهی گذرا به سایت‌های مخالف دین اسلام و سایت‌های اسلامی مخالف تشیع، انبوهی از مطالب درباره چگونگی نگاه امام علی عَلِيٌّ به زنان دیده می‌شود که انتقادهای تیز خود را متوجه تفکر شیعی کرده و بر این باورند که میان شخصیت‌های اسلامی، علی عَلِيٌّ را باید یکی از زن‌ستیزترین‌ها دانست (رک. سایت اسلام‌شناسی، ۲۰۱۴). همچنین گفته شده است: «در تمام خطبه‌ها و نامه‌ها، کلمه عام‌النساء به کار برده شده و این نشان می‌دهد که عموم زنان، مورد نظر علی ابن ابیطالب بوده‌اند. بنابراین، این توجیه که در واقع، روی صحبت با گروه خاصی از زنان بوده است، به هیچ وجه قابل قبول نیست که اگر چنین بود، وی باید با به کار بردن عبارات‌های مناسبی، این ابهام را از بین می‌برد. همچنان که آنجا که درباره مردان صحبت می‌کند و از آنان شکایت می‌کند، هیچ‌گاه همه مردان را خطاب نمی‌کند» (همان).

با بررسی اصل صدور خطبه ۸۰ نهج البلاغه می‌توان پاسخی برای هر دو گروه ارائه داد.

۳. بازشناخت خطبه ۸۰ نهج البلاغه

مجموعه سخنان امام علی عَلِيٌّ باید به روش انضمامی، مجموع‌نگری و یا سمفونی‌گیری (رک. ضیایی فر، ۱۳۸۵، ص ۷۳-۷۵) بررسی شود؛ اما به دلیل اینکه خطبه ۸۰، زمینه اصلی و مرکز ثقل انگاره زن‌ستیزی امام علی عَلِيٌّ است و با وجود محدودیت در مقاله، نوشتار حاضر به آن اختصاص می‌یابد.

خطبه ۸۰ عبارت است از: «ای مردم! ایمان زنان ناتمام است، بهره آنان ناتمام و خرد ایشان ناتمام. نشانه ناتمامی ایمان، معذور بودنشان از نماز و روزه (به هنگام حیض) است و نقصان بهره ایشان، نصف بودن سهم آنان از میراث نسبت به سهم مردان است و نشانه ناتمامی خرد آنان اینکه گواهی دوزن برابر گواهی یک مرد است. پس از زنان بد پرهیزید و خود را از نیاکانشان واپایید و برای آنکه در زشت طمع نکنند، در کار نیک از آنان اطاعت نکنید» (نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ص ۵۹).

۳-۱. بررسی تاریخچه صدور تعبیر «نواقص العقول»

در اینکه آیا مطلب بالا، خطبه (گفتار) است یا نامه (نوشتار) و اینکه در چه تاریخی بیان یا نوشته شده، اختلاف نظر است. بنا بر نظر صاحب‌المسترشد (که قدیمی‌ترین منبع برای ان النساء نواقص است)، این فراز، بخشی از نامه‌ای است که حضرت بعد از فتح مصر و دریافت خبر شهادت محمد بن ابی بکر، کارگزار امام ع در مصر، در پاسخ به درخواست یارانش مطرح می‌کند. امام ع از حوادث زمان رسول الله ص تا آن زمان، برای افراد حاضر بیان می‌کند و دستور می‌دهد تا آن را بنویسند و برای مردم نیز بخوانند (طبری، ۱۴۱۵، ص ۴۰۸-۴۰۹). اما سید رضی در نهج‌البلاغه (خطبه ۸۰) و خصائص‌الائمة (۱۴۰۶، ص ۱۰۰) آن را در میان خطبه‌ها آورده است. این خطبه در قرن هفتم توسط سبط ابن جوزی (م ۶۵۴)، تاریخ‌نگار اهل سنت، چنین آغاز می‌شود: «صعد منبر البصرة فخطب الناس و قال: ان النساء نواقص الايمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول أما... ثم قال يا أهل البصرة يا جند المرأة و يا أتباع كل ناعق...» (سبط ابن جوزی، ۱۴۱۸، ص ۷۹). وی خطبه ۸۰ نهج‌البلاغه را در ابتدای خطبه ۱۳ و ۱۴ آورده است.

قدیمی‌ترین منابعی که خطبه مذمت اهل بصره را آورده‌اند و هیچ اشاره‌ای به فراز نواقص العقول ندارند، الامامه و السياسة دینوری (م ۲۷۶)، الاخبار الطوال ابوحنیفه دینوری (م ۲۸۲) و الغارات ثقفی (م ۲۸۳) والجمل شیخ مفید (م ۴۱۶) است. در الاخبار الطوال، خطبه ذم اهل بصره این گونه آغاز می‌شود: «فصعد المنبر، فحمد الله و اثني عليه و صلى على النبي ص، ثم قال: اما بعد، فان الله ذورحمه» (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۵۱). ثقفی در الغارات بعد از بیان مطلبی از مردی درباره بصره می‌نویسد: «فصعد المنبر، فحمد الله و اثني عليه و صلى على النبي ص، ثم قال: اما بعد، فان الله ذو رحمة واسعه...» (ثقفی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۹۲).

بنا به نقل حسینی خطیب، در کتاب جمهره رسائل العرب، فراز فوق جزء نامه‌های عرب آورده شده، نه خطبه‌ها و متقدمان بر سید رضی این خطبه را با کم و زیادهایی آورده‌اند، مانند ثقفی در الغارات، ابن قتیبه در الإمامة و السياسة، ابوطالب مکی (م ۳۸۲) در قوت القلوب که با تعبیر «ان النساء نواقص العقول» آمده و بخش آخر این فراز هم در آخر جلد پنجم فروع کافی آمده است (رک. حسینی خطیب، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۸۴). البته وی در خطبه ۲۶ نقل کرده است که این خطبه، از نامه‌های آن حضرت بوده که بعد از شهادت محمد بن ابی بکر نوشته شد. طبری در المسترشد (۱۴۱۵، ص ۴۰۹-۴۱۸)، در بابی با عنوان «الرد علی من قال: لم قعد علی بن ابی طالب

عن طلب حقه؟!» که ۶۰ صفحه کتاب را به خود اختصاص می‌دهد، این نامه را به روایت شعبی از شریح بن هانی آورده و ابن طاووس در *کشف المحجّة* (۱۳۷۵، ص ۱۷۳) از طبری شیعی می‌آورد. در خطبه ۲۶، اوصاف عرب پیش از بعثت نبی و قبل از بیعت عرب با امام علیه السلام مطرح و مقایسه می‌شود و مردم به همکاری با امام برای نبرد دعوت می‌شوند. وی وجه جمعی برای خطبه یا نامه بودن آن را ارائه داده و می‌گوید بعید نیست این مطلب بیش از یک بار از امام علیه السلام صادر شده باشد؛ یک مرتبه، در قالب نامه و بار دیگر، در قالب خطبه (حسینی خطیب، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۹۰). بنا به ظاهر نقل سبط ابن جوزی (۱۴۱۸، ص ۸۵) قسمتی از خطبه ۱۳ «کنتم جند المرأة» و خطبه ۱۴ که در ابتدای آن «ارضکم قریبة من الماء» آمده، با این خطبه حضرت یکی است؛ چون سیاق آنها با هم یکی است (رک. حسینی خطیب، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۸۳). آنچه احمدی میانجی با عنوان نامه از امام می‌آورد و کلمه نواقص العقول در آن بیان شده، با آنچه در خطبه ۸۰ *نهج البلاغه* آمده، متناسب است. وی منابعی مانند *الإمامة و السياسة* (۱۴۱۰، ص ۱۵۴)، *أنساب الأشراف* بلاذری (۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۷۲)، *المستترشد* (۱۴۱۵، ص ۴۰۹) و *کشف المحجّة* سید بن طاووس (۱۳۷۵، ص ۲۳۵-۲۶۹) را برای این نامه بیان می‌کند (رک. احمدی میانجی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۷۴-۹۱). گفتنی است با وجود تلاش نگارنده در *انساب الاشراف و الامامة و السياسة*، در این نامه عبارت «نساء نواقص العقول» دیده نشد. ابن طاووس این نامه را با سند «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ فِي كِتَابِ الرَّسَائِلِ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ يَأْتِنَاهُ قَالَ...» می‌آورد (ابن طاووس، ۱۳۷۵، ص ۲۳۵). علامه مجلسی نیز به وی استناد کرده است (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۳۰، ص ۷). این نامه در *کافی* و *رسائل* کلینی نیز نبود. ظاهراً فقط در اسناد ابن طاووس دیده شده است.

اما نامه ای که در کتاب *الخصال صدوق و الاختصاص* شیخ مفید آورده شده و مورد اول از نظر زمانی، متقدم بر *نهج البلاغه* و *غرر الحکم* است، با نامه طبری و خطبه ۸۰ متفاوت است؛ گرچه از نظر محتوای تاریخی هم پوشانی زیادی دارد. در این نامه که سند آن در *الاختصاص* به طور کامل آمده و امام در مقام گفتگو با یکی از سران یهود است و پس از نهروان و در مسجد کوفه اتفاق افتاده است، امام علیه السلام پس از بیان هفت امتحان در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به بیان هفت امتحان پس از رحلت آن حضرت اشاره کرده و در بخشی با اشاره به جریان جمل می‌فرماید: «و قَتَلَ الرَّعِيَّةَ وَ تَحْكِيمِ النَّسَاءِ التَّوَاقِصِ الْعُقُولِ وَ الْحُطُوطِ عَلَى كُلِّ حَالٍ...»؛ و [اگر چنین کنیم] در ریختن خون‌ها و قتل رعیت و حاکم کردن زنانی که در هر حال، ناقص العقل و اندک بهره‌اند،

کمک کرده‌ام» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۷۸؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۷۶). نامه‌ای دیگر با همین مضامین تاریخی در منابع دیگر وجود دارد که در الغارات و مختصر آن در الامامه و السیاسه دینوری (۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۹) و سپس در المسترشد طبری (م ۳۲۹) دیده می‌شود که عبارت نواقص العقول اضافه شده است. بلاذری گوید: «نسخه‌ای از این نامه نزد عبدالله بن سبا بوده که تحریف شده است» (بلاذری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۹۰). به گفته یوسفی غروی، شاید اضافه شدن تعبیر «نساء النواقص العقول» از نسخه محرف عبدالله بن سبا باشد؛ اما در هر حال، سید رضی از المسترشد نقل کرده است (یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۱۳). گفتنی است سید مرتضی (م ۴۳۶) نیز در رسائل خود باب «معنی نقصان الدین و العقل فی النساء» سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره زنان و نقص عقل و دین آنان را بررسی کرده و می‌نویسد زنان به علت قطع نماز و روزه در ایام حیض از ثواب این دو فریضه بزرگ محروم می‌شوند و این محرومیت در مردان نیست. اما نقصان عقل آنان، معلوم است که زنان کم عقل‌تر از مردان هستند و در افراد کمتری از آنان، نجابت و نرمی یافت می‌شود و عاقل و با همت در بین زنان انگشت شمار است. البته این سخن طعنی بر حضرت زهرا علیها السلام، خدیجه علیها السلام و مریم علیها السلام نیست؛ چرا که منظور سخن ما بیشتر زنان است و این موارد کم از آنها خارج می‌شود (شریف المرتضی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲۴). سپس وی به سخن امام علی علیه السلام و نواقص العقول بدون ارائه سند اشاره می‌کند. البته این سخن را با «معاشر النساء» شروع می‌کند و حال آنکه در نهج البلاغه با «معاشر الناس» آغاز شده است و المسترشد هیچ یک از این دو تعبیر را ندارد و با «و النساء» جمله جدید به بافت نامه پیوند خورده است. به هر حال، مشخص نیست سید مرتضی از سید رضی نقل کرده یا المسترشد و یا منبع دیگر و فقط اصل نواقص العقول و علت این نقصان برای وی اهمیت داشته که بابی با عنوان «معنی نقصان الدین و العقل فی النساء» آورده است؛ هر چند دلایل وی تام نیست.

بنابراین، درباره مقایسه دو نامه فوق می‌توان گفت:

الف. این دو نامه از هر لحاظ با هم متفاوت است، گرچه مباحث تاریخی مشابهی در آنها دیده می‌شود.

ب. نامه اول به درخواست برخی از اصحاب و در پاسخ به پرسش آنان درباره خلفای اول و دوم نوشته شد و نامه دوم در پاسخ فردی یهودی نگاشته شده که در پایان پس از درک انطباق سخنان امام علیه السلام با دانسته‌های اصیل (نه محرف) دینی، مسلمان می‌شود.

ج. تعبیر «تَحْكِيمِ النِّسَاءِ النَّوَاقِصِ الْعُقُولِ» در نامه مندرج در کتاب *الخصال* صدوق و الاختصاص شیخ مفید (نامه دوم) به همه زنان مربوط نیست و مرجع آن با توجه به واقعیت‌های تاریخی، زنانی است که در نبرد جَمَل، نقش اساسی داشتند.

د. افزون بر تفاوت متن نامه با نسخه اصلی آن، ترجمه آن نیز قابل تأمل است. گرچه مترجمان، ترجمه «قتل رعیت و حاکم کردن زنانی که در هر حال ناقص العقل و اندک بهره‌اند» را آورده‌اند؛ اما به نظر نگارنده، این نوشتار اشکال دارد. اینکه «علی کل حال» به «نواقص العقول» یا «تحکیم النساء» متعلق است، قابل بحث است. در صورت اول، به حکم موجب کلیه، همه زنان در هر حال ناقص العقل هستند و این نقص به طبیعت زن بر می‌گردد و - پناه بر خدا- شامل حضرت مریم علیها السلام، خدیجه علیها السلام و فاطمه علیها السلام نیز می‌شود و با معارف قرآنی، مبانی کلامی، مجموعه آموزه‌های اسلام و سیره امام علی علیه السلام ناسازگار است و روشن است که حتی یک مورد نقض، قضیه موجب کلیه را از درجه اعتبار ساقط می‌کند. اما در صورت دوم، یعنی اینکه گفته شود زنانی که (به قضاوت و تلقی عمومی جامعه آن روز) ناقص العقل شناخته شده‌اند، بر قدرت بنشانیم، مانند رومیان، هم با مبانی تعارض ندارد و هم با مثال بیان شده در ادامه حدیث، یعنی قوم سبأ هماهنگ است که حاکمیت را به زن دادند.

۲-۳. تطبیق متن المسترشد با متون پیشین

ابتدای نامه امام علیه السلام در *الامامه و السیاسة، الغارات و المسترشد* یکسان است؛ اما بخشی از آن در طبری کلاً تغییر می‌کند و مطالبی که یا تحلیل خود او است و یا از منبع ناشناخته‌ای آورده شده، بدون ذکر سند و حتی تفکیک از نامه اصلی اضافه می‌شود و با همان مطالب جدید، نامه به پایان می‌رسد. نقطه تفکیک در مقایسه زیر قابل تشخیص است:

الف. *الامامه و السیاسة* دینوری: «ثم جئتمونی تباعونی، فأبیت علیکم، و أبیت علی، فنازعتمونی و دافعتمونی، و لم أمد یدی، تمنعنا عنکم، ثم ازدحمت علی، حتی ظننت أن بعضکم قاتل بعض، و أنکم قاتلی، و قلت: لا نجد غیرک، و لا نرضی إلا بک، فباعنا لا نفرق و لا نختلف، فباعتکم و دعوتم الناس إلی بیعتی، فمن بایع طائعا قبلت منه، و من أبی ترکته، فأول من بایعنی طلحة و الزبیر، و لو أبیا ما أکرهتہما، کما لم أکره غیرهما، فما لبثا إلا یسیرا حتی قیل لی: قد خرجا متوجهین إلی البصرة فی جیش، ما منهم رجل إلا...» (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۶).

ب. الغارات ثقفی: «جِئْتُمُونِي لِتُبَايِعُونِي فَأَبَيْتُ عَلَيْكُمْ فَأَمْسَكْتُ يَدِي فَنَازَعْتُمُونِي وَدَافَعْتُمُونِي، وَبَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُمَا، وَمَدَدْتُمْ يَدِي فَقَبَضْتُمَا، وَازْدَحَمْتُمْ عَلَيَّ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّ بَعْضَكُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ أَوْ أَنَّكُمْ قَاتِلِي، فَقَلْتُمْ: بَايَعْنَا لَا نَجِدُ غَيْرَكَ وَلَا نَرْضَى إِلَّا بِكَ، فَبَايَعْنَا لَا نَفْتَرِقُ وَلَا تَحْتَلِفُ كَلِمَتُنَا، فَبَايَعْتُمْ وَدَعَوْتُ النَّاسَ إِلَى بَيْعِي، فَمَنْ بَايَعَ طَائِعًا قَبْلَتَهُ مِنْهُ، وَمَنْ أَبَى لَمْ أَكْرَهُهُ وَتَرَكْتُهُ، فَبَايَعَنِي فِيمَنْ بَايَعَنِي طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ لَوْ أَبَا مَا أَكْرَهُتُمَا كَمَا لَمْ أَكْرَهُهُمَا، فَمَا لَبِئْنَا إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى بَلَّغْنِي أَنْ خَرَجْنَا مِنْ مَكَّةَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى الْبَصْرَةَ فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا» (ثقفی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۱۰).

ج. المسترشد طبری: «جِئْتُمُونِي لِتُبَايِعُونِي، فَأَبَيْتُ عَلَيْكُمْ وَآمَسَكْتُ يَدِي فَنَازَعْتُمُونِي وَرَافَعْتُمُونِي، وَبَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُمَا، وَمَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُمَا، ثُمَّ تَدَاكُكُمْ عَلَيَّ تَدَاكُكَ الْهَيْمِ عَلَى حَيَاضِهَا يَوْمَ وُرُودِهَا، وَازْدَحَمْتُمْ عَلَيَّ [حَتَّى] ظَنَنْتُ أَنَّ بَعْضَكُمْ قَاتِلُ بَعْضًا، وَأَنَّكُمْ قَاتِلِي حَتَّى انْقَطَعَ النَّعْلُ وَسَقَطَ الرِّدَاءُ، وَوُطِئَ الضَّعِيفُ، وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بَيْعَتِهِمْ إِثْمًا أَنْ حُمِلَ إِلَيْهَا الضَّعِيفُ وَخَرَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ، وَتَحَامَلَ إِلَيْهَا الْعَلِيلُ وَحَسِرَتْ إِلَيْهَا الْكُفَّارُ، فَقُلْتُمْ بَايَعْنَا لَا نَجِدُ غَيْرَكَ وَلَا نَرْضَى إِلَّا بِكَ، فَبَايَعْنَا لَا نَتَفَرَّقُ وَ (لَا) نَحْتَلِفُ، فَبَايَعْتُمْ عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ ﷺ وَدَعَوْتُ النَّاسَ إِلَى بَيْعِي، فَمَنْ بَايَعَنِي طَائِعًا قَبِلْتُ مِنْهُ وَمَنْ أَبَى تَرَكْتُهُ، فَبَايَعَنِي فِيمَنْ بَايَعَنِي طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ، وَلَوْ أَبَا مَا أَكْرَهُتُمَا كَمَا لَمْ أَكْرَهُهُمَا، وَكَانَ طَلْحَةُ يَرْجُو الْيَمَنَ، وَالزُّبَيْرُ يَرْجُو الْعِرَاقَ، فَلَمَّا عَلِمَا أَنِّي غَيْرُ مُؤَلِّيهِمَا، اسْتَأْذَنَا فِي الْعُمَرَةَ، يُرِيدَانِ الْعُدْرَةَ، فَأَتَيْتَا عَائِشَةَ فَاسْتَحَقَّاهَا مَعَ شَيْءٍ كَانَ فِي نَفْسِهَا عَلَيَّ؛ وَ النَّسَاءُ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ، نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ، فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَمَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ، وَأَمَّا نُقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَلَا شَهَادَةَ لَهُنَّ إِلَّا فِي الدِّينِ وَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ بَرَجْلٍ، وَأَمَّا نُقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَمَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ، وَأَمَّا نُقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَلَا شَهَادَةَ لَهُنَّ إِلَّا فِي الدِّينِ وَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ بَرَجْلٍ، وَأَمَّا نُقْصَانُ حُطُوطِهِنَّ فَمَوَارِيهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ. وَقَادَهُمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ إِلَى الْبَصْرَةَ، وَ...» (طبری، ۱۴۱۵، ص ۴۱۸).

نکات قابل توجه در تطبیق بالا عبارت است از:

الف. متن طبری از نظر سندی ضعیف است؛ زیرا راوی اصلی آن، شعبی است و طبری به مناسبتی در همین کتاب به نقد شخصیت شعبی پرداخته و سه نقطه ضعف او را بیان می‌کند:

۱. تخلف وی از امام حسین علیه السلام و خروج او با عبدالرحمن بن اشعث که در سپاه یزید بوده است؛
۲. همکاری او با حجاج بن یوسف ثقفی با توجه به اینکه همراهی با حاکمان، دلیلی بر ضعف راوی است؛
۳. سرقت ۱۰۰ دینار و مخفی کردن آن در کفش خود (همان، ص ۱۸۲). بنابراین،

سند عامی بوده و از نظر شیعه، راوی تضعیف شده و این متن به لحاظ سند اعتبار ندارد. ب. تفاوت دینوری و ثقفی در تعداد و هویت افراد حاضر در جلسه و پرسش‌کننده‌ها است. در نقل دینوری (۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۴)، حجر بن عدی، عمرو بن حمق و عبدالله بن وهب راسبی از امام می‌پرسند؛ ولی در نقل الغارات (۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۰۳)، ثقفی که گزارش از عبدالرحمن بن جندب از پدرش نقل شده، حاضران در محضر امام علیه السلام عمرو بن حمق، حبه العرنی، حارث اعور و عبدالله بن سبأ (صحابی ساختگی) هستند.

ج. در رابطه با ماجرای عایشه و جمل و ارتباط آن با ناقص العقل بودن زنان، سه بار و در سه نامه یا یک خطبه و دو نامه توسط امام علیه السلام تصریح شده است. شگفت اینک آنچه در نامه طبری آمده است؛ یعنی فراز مربوط به نقص عقل، ایمان و بهره مالی زنان در *الجمل* شیخ مفید دیده نمی‌شود، با وجود آنکه مطالب مربوط به جمل را آورده و شیعی بودن وی اقتضاء می‌کرد که این بحث را به شکل منقول طبری بیاورد.

نتیجه کلام اینک متن موجود در *المسترشد* به سه دلیل زیر فاقد اعتبار است:

- ضعف سند؛

- اختلاف در متن روایت در مقایسه با متون مشابه؛

- عدم نقل در منابع مهم پیشین.

۳-۳. جایگاه واقعی و اصلی خطبه ۸۰ *نهج البلاغه*

برای یافتن جایگاه واقعی خطبه ۸۰ در میان خطب و نامه‌های مرتبط، با توجه به سندشناسی *نهج البلاغه* در کتاب *مصادر نهج البلاغه* و *اسانیده*، نگاشته عبدالزهره حسینی خطیب و منابع دیگر می‌توان گفت که خطبه ۸۰ و چند خطبه و نامه دیگر، بخش‌هایی از همان نامه مندرج در *المسترشد* طبری است و چنینش زیر را می‌توان برای آن ارائه داد:

الف. خطبه ۱۳ (بنا به نقل سید رضی در روز جمعه سال ۳۶ هجری پس از پایان جنگ در مسجد جامع شهر در نکوهش مردم بصره بیان شد): «شما سپاه یک زن و پیروان شتر بودید، تا شتر صدا می‌کرد، می‌جنگیدید و تا دست و پای آن قطع شد، فرار کرد. اخلاق شما پست و پیمان شما از هم گسسته، دین شما دو رویی...».

ب. خطبه ۱۴ (قبل از جمل): «سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است، عقل‌های

شما سست و افکار شما سفیهانه است؛ پس شما نشانه‌ای برای تیرانداز، لقمه‌ای برای خورنده و صیدی برای صیّاد هستید».

ج. خطبه ۲۶ (به نظر حسینی خطیب، سید رضی در *خصائص الأئمه* (۱۴۰۶، ص ۱۰۰) معتقد است که خطبه ۸۰، بخشی از خطبه امام است که در بصره و پس از نبرد جمل بیان فرمود و ابتدای آن، در خطبه ۲۶ آمده است):^۱ «خداوند، پیامبر اسلام ﷺ را هشدار دهنده جهانیان مبعوث فرمود تا امین و پاسدار وحی الهی باشد، آنگاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشتید... پس از وفات پیامبر ﷺ و بی‌وفایی یاران، به اطراف خود نگاه کرده، یاوری جز اهل بیت خود ندیدم که اگر من را یاری کنند، کشته خواهند شد. پس به مرگ آنان، رضایت ندادم... ای مردم کوفه! آماده پیکار شوید و ساز و برگ جنگ فراهم آورید؛ زیرا که آتش جنگ زبانه کشیده و شعله‌های آن بالا گرفته است، صبر و استقامت را شعار خویش کنید که پیروزی می‌آورد».

د. خطبه ۸۰ (پس از جنگ جمل و فرونشاندن شورش در سال ۳۶): «ای مردم! همانا زنان در ایمان و بهره‌وری از اموال و عقل متفاوتند. اما تفاوت ایمان بانوان، بر کنار بودن از نماز و روزه در ایام عادت حیض آنان است و اما تفاوت عقلشان با مردان به آن جهت است که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و علت تفاوت در بهره‌وری از اموال آنکه ارث بانوان نصف ارث مردان است. پس از زنان بد، بهره‌زید و مراقب نیکانشان باشید، در خواسته‌های نیکو، همواره فرمانبردارشان نباشید تا در انجام منکرات طمع ورزند». این خطبه پیش از این به عنوان بخشی از نامه‌ای طولانی در *المسترشد طبری* آمده و مطلب قبل از آن چنین است: «يُرِيدَانِ الْعُدْرَةَ، فَآتِيَا عَائِسَةَ فَاَسْتَحْفَاها مَعَ شَيْءٍ كَانَ فِي نَفْسِهَا عَلِيٌّ؛ وَالنِّسَاءُ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ...» (طبری، ۱۴۱۵، ص ۴۱۸-۴۱۹). با دقت در متن نامه و مقایسه آن با منابع متقدم، اضافه کردن این فراز در نامه اصلی که به نظر می‌رسد بیشتر تحلیل طبری باشد تا سخن و نوشته امام ﷺ اثبات شد. این نامه بیش از ۱۵ صفحه کتاب را به خود اختصاص داده است. اما درباره نامه اصلی شاید بتوان با چینش خطبه‌های ۱۳، ۱۴، ۲۶، ۸۰ و ۱۵۶ و نامه موجود در *الغارات* نیز نامه اول *نهج البلاغه* در کنار هم و بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای آنها با این نامه، به مضمون مشترک و سیر منطقی واحد رسید و اعتبار انگاره زن ستیزی امام ﷺ را به بحث گذاشت.

۱. البته نگارنده این سطور با مطالعه نسخه‌های متفاوت *خصائص*، این مطلب را پیدا نکرد.

ه. خطبه ۱۵۶ (در بصره پس از پیروزی در جمل): «پس ای مردم بصره! در پیدایش فتنه‌ها هر کس که می‌تواند خود را به اطاعت پروردگار عزیز و برتر مشغول دارد، چنان کند. اگر از من پیروی کنید، به خواست خدا شما را به راه بهشت خواهم برد، هر چند سخت، دشوار و پراز تلخی‌ها باشد. اما آن زن (عایشه)، افکار و خیالات زنانه بر او چیره شد و کینه‌ها در سینه‌اش چون کوره آهنگری شعله‌ور گردید. اگر از او می‌خواستند آنچه را که بر ضد من انجام داد، نسبت به دیگری روا دارد، سرباز می‌زد. به هر حال، احترام نخست او برقرار است و حسابرسی اعمال او با خدای بزرگ است.»

۱-۳-۳. جمع بندی موارد بیان شده بر اساس تحلیل متنی

الف. خطبه ۱۵۶ با «فَنِ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ» آغاز شده و از نظر محتوا، مشخص است که ادامه مطلب دیگر است.

ب. این خطبه بر اساس سیر منطقی باید در پایان سخنرانی امام قرار گیرد؛ زیرا هم پیشنهاد به اهل بصره داده و هم با فراز «به هر حال، احترام نخست او برقرار و حسابرسی اعمال او با خدای بزرگ است»، احترام سیاسی به عایشه و نارضایتی قلبی خود را از حرکت او نشان می‌دهد و نیز به حسابرسی و معاد ختم می‌شود که بعد از آن حرفی نمی‌ماند.

ج. گرچه در نهج‌البلاغه خطبه ۱۴ به قبل از جمل مربوط است؛ ولی سیاق آن، با خطبه ۱۳ یکسان است و به نظر می‌رسد که ادامه آن باشد. چنانکه گفته شد این جویزی بر این عقیده است و با مطالعه دقیق به صحت این قول می‌توان رسید.

د. بر اساس نقل نویسنده مصادر نهج‌البلاغه و اسانیده، سید رضی ابتدای خطبه ۸۰ را همان خطبه ۲۶ می‌داند که با توجه به سیر منطقی سخنان امام علیه السلام که از نبوت آغاز شده و ماجرای رحلت و پس از آن، عکسش نمی‌تواند درست باشد. افزون بر اینکه در نسخه‌های زیادی از نهج‌البلاغه، زمان ایراد خطبه ۲۶ پس از قتل محمد بن ابی بکر و سال ۳۸ بیان شده و خطبه ۸۰ سال ۳۶ و پس از بازگشت از جمل بوده است و این دو قابل جمع نیست. گرچه با توجه به مسئله عمر و عاص که قبل از بیان خطبه ۲۶ آمده، زمان آن به سال ۳۸ برمی‌گردد و امام با یادآوری جمل و حوادث آن، مردم را برای پیکار جدید، یعنی صفین دعوت می‌کند؛ اما محتوای آن دقیقاً مطابق با ابتدای نامه مندرج در الغارات، الامامه و السیاسه و المسترشد است و شاید بتوان گفت که در بیان تاریخ ایراد خطبه اشتباه شده است.

بنابراین، با مقایسه سیاق مطالب در خطب و نامه‌های فوق با نامه مذکور در سه منبع

پیش‌گفته می‌توان گفت موارد یادشده، بخش‌های یک‌نامه است و به ترتیب از خطبه ۲۶ با نبوت حضرت محمد ﷺ آغاز شده و با خطبه ۱۳ و ۱۴ به بیان ویژگی‌های اختصاصی عرب و مسلمانان عصر امام علیؑ و تحلیل واقعه جمل ادامه یافته است. در پایان، خطبه ۱۵۶ و سخن نهایی امام علیؑ در این خطبه طولانی که به یقین با گزینش ادبی بخش‌های عاری از آرایه‌های ادبی آن حذف شده و در اصل بیش از این بوده است. اما جایگاه خطبه ۸۰ باید قبل از ۱۳ یا پس از ۱۴ قرار می‌گرفت که در هر دو صورت، با سیاق، منطق و منظومه کلام امام علیؑ سازگار نیست؛ زیرا آوردن یک مطلب کلی و بی‌ارتباط با وقایع تاریخی پسین و پیشین یک متن و در واقع، بین مجموعه‌ای از مطالب جزئی و وقایع شخصیه و زمان‌مند، دور از منطق است. حتی تحلیل منطقی علامه محمدتقی جعفری که معتقد است امام علیؑ در این خطبه از جدل منطقی استفاده کرده و منظورش این بوده که «شما که زن را ناقص‌الایمان، ناقص‌العقول و ناقص‌الحظوظ می‌دانید؛ چرا به دنبال یک زن حرکت کردید!»، نمی‌تواند مشکل ناسازگاری فراز مورد نظر با نظام حاکم بر نامه را حل کند؛ زیرا تعلیل برای نقصان نسبت به همه زنان در کلام امام علیؑ عمومیت دارد و وجه ناتمام می‌ماند. به نظر می‌رسد که سید رضی آن را از المستترشد طبری آورده باشد؛ اما به هر حال، چون سند این خطبه مرسل و مرفوع است، با قطع نمی‌توان منبع آن را بیان کرد.

۳-۴. پیشینه بحث نواقص العقول در کلام پیامبر ﷺ

گفته شده مسئله ناقص‌العقل بودن زنان، افزون بر دو مورد پیش‌گفته در روایات دیگری از زبان پیامبر ﷺ آورده شده است. آن حضرت به گروهی از زنان فرمود: «من ناقص‌العقل‌هایی مانند شما ندیدم که عقل خردمندان را چنین برابند! بیشتر شما اهل دوزخ هستید؛ زیرا نفرین می‌کنید و هنگام تنگدستی مردی که زندگی را برای شما تأمین کرده، می‌گویید: من خیری از تو ندیدم» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۲۲؛ شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۳۹۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۰۴). گرچه در ابتدای روایت مشخص نیست که چگونه این زنان در جامعه حضور داشته‌اند و مشغول چه فعالیتی بودند که ضایع‌کننده عقول صاحبان خرد نامیده شده‌اند؛ اما با استفاده از انتهای روایت و انضمام به روایات دیگر، احتمال وجود رفتار مخالف با عقل، مانند لعن و نفرین همسرانشان و غیره، در این جریان قوت می‌گیرد و نمی‌توان سخن را به عموم زنان تعمیم داد. در روایتی دیگر که هم‌پوش با این روایت است، آن حضرت خطاب به یک زن فرمود: «زنان کم

خردند؛ زیرا زیاد لعن می‌کنند و خوبی‌های بستگان را نادیده می‌گیرند؛ چرا که شما زنان ده سال یا بیشتر با مردی با مسالمت زندگی می‌کنید و همسر به شما نیکی کرده و نعمت‌ها به شما عرضه می‌دارد، ولی آن گاه که فشار مالی بر مرد وارد شد و تنگدست گردید، هنوز مدت اندکی از تنگدستی او نگذشته، به او می‌گویید: هرگز از تو خیری ندیده‌ام» (همان). عناصر مفهومی موجود در سخن پیامبر ﷺ، مانند لعنت‌کننده، زمان ده ساله و جمله پایانی از قول زنان نشانگر آن است که زنی با این ویژگی‌ها نزد پیامبر آمده و زمینه مثال و توجه پیامبر ﷺ به او را فراهم کرده است. در صحیح مسلم و صحیح بخاری، حدیث به این شکل آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «ای گروه زنان! زیاد صدقه دهید و استغفار کنید که من بیشتر شما را اهل آتش می‌بینم». سپس در پاسخ زنی که علت را پرسید، فرمود: «ما رأیت من ناقصات عقل و دین أغلب لذی لب منکن؛ زیاد لعن می‌کنید و من ناقص العقلی چون شما ندیدم که چنین بر صاحبان عقل غلبه کنند» (رک. بخاری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۹۳؛ مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۸۶؛ ترمذی، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۱۰؛ ابن ماجه، بی تا، ص ۱۳۲۶؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۱). این حدیث در منابع اهل سنت به هفت طریق و با سند صحیح نقل شده است. به نظر می‌رسد که اگر سند این حدیث قابل اعتنا باشد، در متن آن مشکلی نخواهد بود و ناقص العقل بودن در متن روایت از معتقدات آن حضرت نیست؛ بلکه بیانگر تعریف جامعه و تلقی حاکم بر آن عصر، مانند مناطق غیر عربی دیگر (ایران و روم) از زنان است و حضرت ﷺ می‌فرماید: «من مثل شما که ناقص العقل دانسته شدید، ندیدم که عقل عاقلان را براباید». آیا ربودن عقل عاقلان، نیازمند به عقل نیست؟! به نظر نگارنده، این حدیث دقیقاً مخالفت با تلقی ناقص العقل بودن زنان است. در حقیقت، حضرت ﷺ می‌خواهد بفرماید: «این چه ناقص العقلی است که عقل کامل العقل‌ها را می‌رباید!». ادامه روایت، مذمت ناسپاسی زنان نسبت به همسر مطرح می‌شود که از سیاق آن می‌توان فهمید به همان زنانی مربوط است که گرد هم نشستند و ظاهراً درباره همسرانشان شکایت می‌کردند.

نتیجه‌گیری

خطبه ۸۰ نهج‌البلاغه، کانون تمرکز و توجه صاحبان انگاره زن ستیزی امام علی علیه السلام است و در طول ده قرن پس از تدوین و تنظیم نهج‌البلاغه، بسیاری از شارحان و صاحب نظران حوزه حدیث و زن پژوهی به دفاع از این خطبه پرداخته و استدلالات و در مواردی توجیه‌هایی برای حل شبهات مربوط به خطبه آورده‌اند. در نوشتار حاضر، با بررسی ردّپای روایت در منابع متقدم، اصل صدور آن از امام علیه السلام بررسی شد. پیش از کتاب نهج‌البلاغه، خطبه ۸۰ به عنوان بخشی از نامه امام علی علیه السلام به اصحاب آن حضرت، در کتاب المستترشد طبری شیعی دیده می‌شود که ابتدای نامه مطابق با نامه ثبت شده در الامامه و السیاسة دینوری و الغارات ثقفی است؛ اما در اواسط آن، جمله «ان النساء نواقص...» به نامه راه می‌یابد، بدون آنکه تفکیک مرزی بین سخنان امام علیه السلام و افزوده طبری ایجاد شود و نامه با همین اضافات ادامه یافته و به پایان می‌رسد. در واقع، خطبه ۸۰ که بخشی از یک نامه بوده، بدون سند است و به نظر می‌رسد که از کتاب المستترشد گرفته شده است. سند نامه مندرج در المستترشد نیز به دلیل وجود شعبی ضعیف است و از سوی دیگر، در مقایسه با دو منبع پیشین، میزان و موارد افزودنی مشخص می‌شود. اگر این سخن، پس از جمل و یا در آستانه صفین گفته یا نوشته شده است، باید در الجمل شیخ مفید و یا در واقعه صفین منقروی که مجموعه مطالب جمل و صفین را ثبت کرده‌اند یا کتب مهم تاریخی دیگر مربوط به این رخدادها آورده می‌شد! البته تحلیل مفهومی و گزاره‌ای مفاهیم موجود در این خطبه نیز دقت در گفتمان و فضای فکری امام علیه السلام و سیره وی در برخورد با زنان که همسو با قرآن و سیره نبوی است، در اثبات نادرستی این انتساب، تأییدکننده فرضیه تحقیق حاضر است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۳۷۸)، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نهج البلاغه (۱۳۵۸)، ترجمه احمد سپهر خراسانی، تهران: انتشارات اشرفی.
- ابن ابی الحديد، عزالدین ابو حامد (۱۳۳۷)، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
 - ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵/۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر/دار بیروت.
 - ابن اعثم کوفی، أبو محمد (۱۴۱۱)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، طبعه الأولى، بیروت: دارالأضواء.
 - ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹)، *مناقب آل أبی طالب*، قم: علامه.
 - ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۵)، *کشف المحجّة لثمرة المهجّة*، تصحیح محمد حسون، قم: بوستان کتاب.
 - ابن طیفور، احمد بن أبی طاهر (بی تا)، *بلاغات النساء*، قم: الشریف الرضی.
 - ابن قتیبه الدینوری، أبو محمد (۱۴۱۰/۱۹۹۰)، *الإمامة والسیاسة* (معروف به تاریخ الخلفاء)، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
 - احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶)، *مکاتیب الأئمة*، تصحیح مجتبی فرجی، قم: دار الحدیث.
 - الاشتر، عبدالکریم (۱۴۱۱)، «موقف امیرالمؤمنین علیه السلام من المرأة»، *مجلة الغدير*، ش ۸، ص ۱۵۲-۱۶۵.
 - بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰)، *صحیح البخاری*، بیروت: دارالفکر.
 - بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۲)، *شرح نهج البلاغه*، بی جا: دفتر نشر کتاب.
 - بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۷۹/۱۹۳۴)، *انساب الأشراف*، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوع.
 - بهزادپور، سیمین دخت (۱۳۸۴)، *برنامه ریزی راهبردی مسائل زنان در نهج البلاغه*، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
 - بیضون، لیب و دیگران (۱۳۶۲)، *نهج البلاغه نبراس السياسة و منهل التربية (مقالات کنگره سوم)*، بنیاد نهج البلاغه.
 - ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۲)، *سنن الترمذی*، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالفکر.
 - تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، *تصنیف غررالحکم ودررالكلم*، تصحیح مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات.
 - ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۵)، *الغارات*، تصحیح جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی.
 - جاوید، مینو (بی تا)، «سیمای زن در نهج البلاغه»، *درج در فیس بوک*.
 - جعفری، محمد تقی (۱۳۶۱)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 - _____ (۱۳۷۸)، *زن از دیدگاه امام علی علیه السلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، *زن در آینه جلال و جمال*، چاپ چهارم، قم: اسراء.
 - حسن بن علی علیه السلام (۱۴۰۹)، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام*، تصحیح مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم: نشر مدرسه الإمام المهدی علیه السلام.

۲۳. حسینی خطیب، عبدالزهرا (۱۳۶۷)، مصادر نهج البلاغة وأسانيده، بيروت: دارالزهراء.
۲۴. حکیمی، محمدرضا؛ محمد، حکیمی و علی، حکیمی (۱۳۸۰)، الحیاة، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۵. خزعلی، کبری و دیگران (۱۳۸۰)، زن، عقل، ایمان و مشورت، تهران: سفیر صبح.
۲۶. دشتی، محمد (۱۳۷۸)، روات و محدثین نهج البلاغه، قم: مؤسسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۸. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (۱۴۱۰)، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات رضی.
۲۹. دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه (۱۴۱۰)، الامامة و السياسة (المعروف بتاریخ الخلفاء)، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
۳۰. دوانی، علی (۱۳۶۶)، دورنمایی از شخصیت والای نابغه نامی سید رضی مؤلف نهج البلاغه: یادنامه علامه شریف رضی، مقالات کنگره ششم، آل صادق و دیگران، بی جا: نشر روشنگر.
۳۱. رحمتی، محمد کاظم (بی تا)، تفسیر عسکری علیه السلام، دانشنامه جهان اسلام، ج ۷.
۳۲. سبط ابن الجوزی (۱۴۱۸)، تذکرة الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی.
۳۳. سایت اسلام شناسی، iranoooblogspot.com; 2014 ...
۳۴. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶)، خصائص امیرالمؤمنین، تصحیح محمد هادی امینی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۵. شریف مرتضی (۱۴۰۵)، رسائل الشریف المرتضی، قم: نشر دار القرآن الکریم.
۳۶. شوشتری (۱۳۷۶)، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۳۷. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۳۸. _____ (۱۴۰۴)، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
۳۹. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، الجمل و النصر لسید العترة فی حرب البصرة، تصحیح علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید.
۴۰. _____ (۱۴۱۳)، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۱. _____ (۱۴۱۳)، الإختصاص، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: المؤتمر العالمي لالفیة الشیخ المفید.
۴۲. صالح الجواد، نجوی (۱۳۸۴)، زن در نهج البلاغه، ترجمه ورود سلامی، بی جا: زمزمه زندگی.
۴۳. صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۹۹۳/۱۴۱۴)، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۴. ضیایی فر، سعید (۱۳۸۵)، پیش درآمدی بر مکتب شناسی فقهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۵. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر (۱۴۱۵)، المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام، قم: کوشانپور.
۴۶. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
۴۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، تحقیق حسن الموسوی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۸. عبده، محمد محیی الدین (بی تا)، شرح نهج البلاغه، قاهره: مطبعة الاستقامة.

۴۹. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۰۵)، رسائل الشریف المرتضی، قم: دار القرآن الکریم.
۵۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۱. فضل الله، سید حسین (۱۳۸۴)، اسلام، زن و جستاری تازه، ترجمه مجید مرادی، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
۵۲. قرشی بنابی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)، مفردات نهج البلاغه، تهران: موسسه فرهنگی نشر قبله.
۵۳. قزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، سنن ابن ماجه، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر.
۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۵. لطفی، مهدی، تفسیر امام عسکری علیه السلام، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵.
۵۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۷. _____ (۱۳۶۶)، شرح نهج البلاغه المقتطف من بحار الأنوار، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۸. مخلصی، عباس (بی تا)، «سخن امام علی علیه السلام درباره زن و بازکاوی دیدگاه ها»، مجله حوزه قم، سال ۳۰، ش ۱۶۷.
۵۹. معین، محمد (۱۳۵۰)، فرهنگ معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۱. مهریزی، مهدی (۱۳۸۵)، زن در سیره و سخن امام علی علیه السلام، تهران: نشر علامه طباطبائی.
۶۲. منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴)، وقعة صفین، تصحیح عبد السلام محمد هارون، قم: نشر مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۶۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر.
۶۴. هیثمی (۱۴۰۸)، مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۵. یوسفی غروی، محمد هادی (۱۴۱۷)، موسوعه التاریخ الاسلامی، قم: مجمع اندیشه اسلامی.